

دکتر رابرت ای. پترسون، بشریت و گناه جلسه ۷، تصویر خدا، رابرت سی. نیومن سنتر، سرشت بشریت

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های بشریت و گناه است. این جلسه ۷، تصویر خدا است. رابرت سی. نیومن، سنتر، سرشت بشریت

بیاپید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو به خاطر کلامت سپاسگزاریم، کلامی که به ما می‌آموزد تو با آفریدن ما به تصویر خدا، ما را از برخی جهات مهم مانند خودمان ساختی. به ما فهم و بینش عطا فرما و به لطف خود در ما عمل کن تا بتوانیم تو را در جهان، زندگی و روابطمان بهتر تصویر کنیم. ما از طریق عیسی مسیح، پروردگارمان دعا می‌کنیم. آمین

ما به کار رابرت سی. نیومن می‌رسیم. این یک پیشنهاد خلاقانه است

من آن را در هیچ جای دیگری ندیده‌ام. به نظر می‌رسد که واقعاً مفید است، به خصوص در مورد جنبه‌های ارتباطی تصویر. دکتر رابرت سی. نیومن سهم مهمی در مطالعه تصویر خدا در نوع بشر داشته است

IBRI مقاله او با عنوان «چند دیدگاه در مورد تصویر خدا در انسان از الهیات کتاب مقدس»، گزارش تحقیقاتی شماره ۲۱، ۱۹۸۴، به ما کمک می‌کند تا در مورد آموزه‌های کتاب مقدس در این زمینه، انصاف را رعایت کنیم. نیومن تز خود را اینگونه خلاصه می‌کند: «یک راه بسیار ثمربخش برای دیدن انسان‌ها به عنوان موجوداتی در تصویر خدا، در نظر گرفتن تصاویری است که خدا از خود ارائه می‌دهد، که قیاس‌هایی هستند که انسان را در رابطه‌اش با سایر افراد یا با سایر بخش‌های محیط آفریده شده نشان می‌دهند. ما با در نظر گرفتن تصاویری که خدا از خود ارائه می‌دهد، که قیاس‌هایی هستند که روابط انسانی را نشان می‌دهند، در مورد زن و مرد در تصویر خدا می‌آموزیم.»

در اینجا خلاصه‌ای از برخی از این موارد آمده است. اول از همه، مروری کلی. انسان‌ها در رابطه با بی‌جانان، با گیاهان، با حیوانات، با جامعه بشری، با خانواده

انسان‌ها در رابطه با بی‌جان‌ها. کوزه‌گر و گل. خدا خالق است، کوزه‌گر بزرگ

انسان، مخلوق او، وقتی با سفالگری کار می‌کند، آینه‌ای از خداست. اشعیا ۸:۶۴. اشعیا ۱۵:۲۹ و ۱۶. اشعیا انسان‌ها قادرند از گل کوزه بسازند. ۴۵:۹

به این ترتیب، خلاقیت انسان تصویری از کار عظیم خلقت خداوند است. این واقعیت که ما خلاقیت داریم ما را از این نظر شبیه خودش آفریده است. ایده هدف یا P، به این دلیل است که کوزه‌گر، با حروف بزرگ طراحی با این ایده از خلاقیت مرتبط است

کوزه‌گر در ذهن خود کوزه‌ای را تصور می‌کند و سپس آن را به وجود می‌آورد. او آن را طبق نقشه‌های خود می‌سازد. بنابراین، خدا، کوزه‌گر بزرگ، نقشه می‌کشد و باعث می‌شود که اهدافش محقق شوند

رومیان ۹: ۱۹-۲۴. جنبه دیگری از این تصویر از تصویر خدا در انسان، جنبه حاکمیت است. کوزه‌گر کنترل واقعی بر گل خود اعمال می‌کند.

او می‌تواند هر طور که می‌خواهد با آن رفتار کند. پس، نقل قول کن، خدایا، ببخشید، این یک نقل قول نیست، شبیه به خدا. تصویر کوزه‌گر و گل می‌آموزد که تصویر خدا در انسان شامل خلاقیت، برنامه‌ریزی و حاکمیت است.

بار دیگر، خداوند از خود به شیوه‌هایی سخن می‌گوید که مشابه رابطه‌ی انسان‌ها با چیزهای مختلف است. و به این ترتیب، ما خداوند را تصور می‌کنیم. خداوند در رابطه با گیاهان، باغبان یا کشاورز و گیاهان

نقل قول از نیومن، کشاورز مراقب درختانش است تا آنها را سالم نگه دارد تا میوه‌ای را که برای آن کاشته شده‌اند، ارائه دهند. بنابراین، خداوند نیز برای زندگی ما هدفی دارد که اغلب به آن از نظر میوه دادن اشاره می‌کند. همه اینها از صفحه پنجم جزوه نیومن بود.

در اینجا، انسان در مراقبت از گیاهان و اجرای برنامه‌هایش، خدا را منعکس می‌کند. روش‌های مختلفی که یک کشاورز با گیاهان خوب و بی‌ثمر رفتار می‌کند، بازتابی از واکنش‌های خدا به نیکوکاران و بدکاران است. یوحنا ۱۵: ۱-۹

حزقیال ۱۵: ۱-۱۸. متی ۳: ۸ و ۱۰. تصویر خدا که از طریق این تصویر بیان می‌شود شامل مراقبت، برنامه‌ریزی، برکت و داوری است.

انسان‌ها در رابطه با حیوانات، چوپان و گوسفند. چوپان می‌رود و گوسفند گمشده را پیدا می‌کند، همانطور که خدا ما را پیدا می‌کند. اشعیا ۶: ۵۳. لوقا ۴: ۱۵-۷

همانطور که چوپان گله را هدایت می‌کند، خدا نیز قوم خود را هدایت می‌کند. مزمور ۲۳: ۲-۳. مزمور ۸۰: آیه همانطور که چوپان با یافتن چراگاه برای گوسفندان خود، آنها را تغذیه می‌کند، خدا نیز غذای ما را، چه « ۱. جسمی و چه روحی، فراهم می‌کند. » مزمور ۲۳: ۱-۲. حزقیال ۳۴: ۱۲-۱۵

صفحه شش از آن جزوه نیومن. همانطور که چوپان از گوسفندان در برابر دشمنانشان محافظت می‌کند، خدا نیز از قوم خود محافظت می‌کند. ارمیا ۵۰: ۵-۱۰، ۱۸-۱۹. حزقیال ۳۴: ۱۲-۱۶. مزمور ۲۳: ۴. یوحنا ۱۰: ۱۱-۱۸.

همانطور که چوپان گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، خدا نیز در روز آخر بین صالحان و شریران داوری خواهد کرد. متی ۲۵: ۳۲-۳۳. انسان در فعالیت‌های خود برای جستجوی، هدایت، تغذیه و محافظت از قوم خود خدا را منعکس می‌کند. انسان، به عنوان کسی که گوسفندان را از بزها جدا می‌کند، خدا را به عنوان یک قاضی به تصویر می‌کشد.

انسان در رابطه با جامعه بشری، پادشاه و رعیت. همانطور که یک پادشاه زمینی سزاوار احترام است، چقدر بیشتر خدا، پادشاه آسمانی، شایسته احترام است؟ ملاکی ۱: ۱۴. همانطور که یک پادشاه بر رعایای خود حکومت می‌کند، خدا نیز چنین می‌کند.

مزمور ۲۹: ۱-۱۱. اول تیموتائوس ۶-۱۵. « همانطور که پادشاه از نیکوکاران حمایت می‌کند و بدکاران را مجازات می‌کند، خدا نیز چنین می‌کند. » لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷. متی ۲۲: ۱-۱۴. صفحه هشت جزوه

طبق این تصویر، انسان مانند خداست که شایسته احترام به عنوان حاکم، برکت دهنده و داور است. انسان در رابطه با خانواده، والدین، فرزند، شوهر، همسر. والدین فرزندان را به دنیا می‌آورند یا به فرزند می‌پذیرند. خدا هر دو را انجام می‌دهد. یوحنا ۱: ۱۲-۱۳. اول پطرس ۱: ۳.

غلاطیان ۴: ۴-۷. رومیان ۸: ۱۴-۱۹. همانطور که فرزندان باید با رفتار خوب خود مایه افتخار والدین خود باشند، مؤمنان نیز باید شباهت خانوادگی خود را به پدرشان، خدا، نشان دهند. اول یوحنا ۳: ۱-۱۰. متی ۵: ۴۳-۴۸. ۳۶-۴۷. یوحنا ۸: ۱۲-۱۱.

خداوند مانند یک پدر خوب، فرزندان را تأمین می‌کند. متی ۷: ۷-۱۱. عبرانیان ۵: ۱۲-۱۱.

لوقا ۱۱: ۱۵-۳۲. ما در فرزندآوری، نشان دادن شباهت خانوادگی خداپسندانه و تأمین معاش فرزندانمان، خدا را منعکس می‌کنیم. رابطه زن و شوهر، رابطه پویای بین خدا و قومش را منعکس می‌کند.

پیمان ازدواج، پیوند بین خدا و خدای خودش را به تصویر می‌کشد. پیمان زن با شوهرش، اطاعت ما از خدا را به تصویر می‌کشد. افسسیان ۲۴: ۵.

شادی این زوج، شادی خدا را نسبت به قومش به تصویر می‌کشد. مزمو ۱۱: ۴۵ و ۱۵. اشعیا ۵: ۶۲. عشق شوهر به همسرش، عشق خدا و مسیح به کلیسا را به تصویر می‌کشد.

افسسیان ۵: ۲۵. رابطه زن و شوهر به وضوح صمیمیت بین خدا و خودش را نشان می‌دهد. بنابراین، این تصویر به تصویر خدا در انسان اشاره دارد که شامل پیمان بستن خدا با قومش می‌شود.

اقتدار خدا، شادی او، عشق او و صمیمیت اتحاد بین او و معشوقش. یک پیامد جالب این است که در برخی از این روابط مختلف ما، به شکلی محدود و مخلوق، همه انسان‌ها کمی از خدا بودن را می‌دانند. اینکه خدا بودن برای خدا چگونه است.

این نکته‌ی قابل توجهی است. وقتی به نقش والدین خود در تربیت فرزندانمان فکر می‌کنیم، در واقع بسیار متقاعدکننده است که به نحوه‌ی تربیت فرزندانمان توسط خداوند و نحوه‌ی تربیت فرزندانمان توسط ما فکر کنیم، حتی اگر آنها را دوست داشته باشیم و در کل عملکرد خوبی داشته باشیم. مقایسه‌ی این موضوع با نحوه‌ی تربیت فرزندانمان توسط خداوند، با لطف، مهربانی، گاهی اوقات سخت‌گیری، اما همیشه برای خیر ما، بسیار فروتنانه و حتی متقاعدکننده است.

یک ترکیب سیستماتیک. ما روی آموزه تصویر خدا کار کرده‌ایم. جنبه‌های بسیاری از آن را مطالعه کرده‌ایم.

وقت آن رسیده که همه چیز را کنار هم بگذاریم، و من حداقل پنج دیدگاه را برای خلاصه کردن آموزه‌های کتاب مقدس در مورد تصویر خدا در انسان‌ها مفید می‌دانم. مرور کلی. جنبه‌های ماهوی، عملکردی و رابطه‌ای این تصویر وجود دارد.

دو. عیسی مسیح تصویر کامل خداست. سه.

ما باید دیدگاه تاریخی-رستگاری‌بخش تصویر را در نظر بگیریم. تصویر به عنوان تصویری که خلق شده، سقوط کرده، رستگار شده و به کمال رسیده است. چهارم.

ما باید ببینیم که این تصویر، انسان‌ها را در روابطشان با خدا، هم‌نوعان و خلقت خدا درگیر می‌کند. پنجم. مجموع انسان‌هایی که بشریت را نجات داده‌اند، به این تصویر مربوط می‌شود.

مرد و زن. ششم. و هفتم.

ما در تمامیت وجودمان، خدا را به تصویر می‌کشیم. اجازه دهید با دقت و یکی یکی این موارد را بررسی کنیم. ما کار اصلی را انجام داده‌ایم.

وقت آن رسیده که ترکیبی ایجاد کنیم، که مطمئناً یکی از کارهایی است که الهیات سیستماتیک باید انجام دهد. اول از همه، جنبه‌های ماهوی، کارکردی و رابطه‌ای تصویر وجود دارد. این جنبه‌ها باید در کنار هم نگه داشته شوند.

یادتان هست وقتی یک بررسی کوچک و خیلی مختصر از الهیات تاریخی انجام دادم و این سه مفهوم را معرفی کردم؟ توماس، آکویناس برای مفهوم ذاتی یا ساختاری، وردون برای مفهوم کارکردی و برونر برای مفهوم رابطه‌ای. گفتیم که در نهایت، ما سعی خواهیم کرد این سه را در کنار هم نگه داریم.

من با گفته‌ی میلارد اریکسون در صفحه ۵۱۳ کتاب *الهیات مسیحی/اش موافقم* «:تصویر باید در درجه اول به عنوان امری ذاتی یا ساختاری در نظر گرفته شود. تصویر چیزی است که در ذات انسان به گونه‌ای که ساخته شده، وجود دارد.» من با این نتیجه‌گیری بر اساس تفسیر ما از متون پولس در کولسیان و ۱۰ و افسسیان ۴:۲۲ تا ۲۴ موافقم ۳:۹.

با اعتراف‌نامه ایمان وست‌مینستر، فصل ۴، بند ۲، پرسش و پاسخ مفصل شماره ۱۷، پرسش و پاسخ مختصر الهیات سیستماتیک پیرکھوف، صفحه ۲۰۴ مقایسه کنید. با این حال، اریکسون بیش از حد بر جنبه ۱۰، محتوایی تأکید می‌کند. تا حدی، این به دلیل عدم موفقیت او در گنجاندن ثمرات الهیات کتاب مقدس در فرمول‌بندی‌های سیستماتیک خود، علی‌رغم نیت خیرش، است.

برداشت او از تصویر خدا با گنجاندن مراحل تاریخی-رستگاری تصویر ارائه شده توسط هوکما، که به تصویر خدا آفریده شده است، کتاب او که به تصویر خدا آفریده شده است، و نوع مطالبی که رابرت نیومن ارائه داده است، تقویت می‌شود. هوکما در بیان اینکه جنبه‌های کارکردی و رابطه‌ای در کتاب مقدس غالب هستند، درست می‌گوید. با این حال، او جنبه‌ی ماهوی را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد.

هوکما، هوکما، اریکسون در مورد جنبه‌ی جوهری اغراق می‌کند. هوکما درست می‌گوید. اگر عرفان را هم در نظر بگیریم، بیشتر به جنبه‌های رابطه‌ای و کارکردی تصویر مربوط می‌شود، ابیات بیشتری مربوط به جنبه‌های رابطه‌ای و کارکردی تصویر است.

با این حال، به نظر من، هوکما جنبه‌ی اساسی را کمی، کمی بیش از حد، کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. ترکیبی مناسب است. آدم و حوا مانند خدا آفریده شدند، به گونه‌ای که از قوه‌ی شناخت برای انجام اراده‌ی او برخوردار بودند.

آنها به تصویر خالق خود در پارسایی و تقدس حقیقی آفریده شده‌اند. بنابراین، انسان به مثابه انسان، یک انسان به مثابه انسان، موجودی است که می‌تواند افکار خدا را پس از او در نظر بگیرد و قادر به انجام اراده او باشد. انسان به مثابه انسان، موجودی مقدس است که برای مشارکت با خالق خود آفریده شده است.

این جنبه‌ی ماهوی یا ساختاری تصویر است. در واقع، کتاب مقدس همچنین بیشتر از جنبه‌های عملکردی و رابطه‌ای تصویر صحبت می‌کند. به آدم و حوا بر بقیه‌ی خلقت خدا تسلط داده شد.

آنها قرار بود با تبدیل شدن به اربابان کوچک زمین، الگوی پروردگار خود باشند. آنها قرار بود با خدا هم‌نوعان خود و خلقت به شیوه‌هایی که مورد رضایت خدا باشد، ارتباط برقرار کنند. سهم نیومن نشان دادن تصاویر کتاب مقدس است که جنبه‌های عملکردی و ارتباطی را توصیف می‌کنند.

من از او پیروی می‌کنم و نتیجه‌گیری‌هایش در مورد تصویر خدا را به مفهوم سنتی جوهری در امتداد صفات و تجلی ربط می‌دهم. تأکیدات جوهری و ساختاری بر تصویر، صفات هستند. دیدگاه‌های کارکردی و رابطه‌ای در مورد تصویر، مانند تجلیات صفات هستند.

شاید مفهوم اسم و فعل را هم اضافه کنم. کلمه «اسم» در واقع نوعی بازی با کلمات است، زیرا در زبان‌شناسی، به چیزی که یک اسم را اشغال می‌کند، جایگاهی که یک اسم می‌تواند اشغال کند یا ضمیر و غیره کلمه «اسم» می‌گوییم. بنابراین، دیدگاه «اسم» مانند اسم است و جنبه‌های عملکردی و رابطه‌ای مانند افعال هستند.

تصاویر کتاب مقدس از تصویر در روابط و نقش‌های انسان، نتیجه‌ی خلقت او به شباهت خداست. خدا به عنوان کوزه‌گر، باغبان، کشاورز، چوپان، پادشاه، رعیت، والدین، فرزند و شوهر، همسر، چیزی از خدا را منعکس می‌کند. نتیجه‌گیری نیومن را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: من قصد دارم در مورد تصاویر کتاب مقدس و سپس نحوه‌ی انعکاس خدا توسط ما صحبت کنم.

تصویر کتاب مقدس از انسان‌های سفالگر، خدا را در آفرینش، برنامه‌ریزی و اعمال حاکمیتش منعکس می‌کند. بنابراین یک سفالگر تا حدودی می‌داند که خدا بودن از نظر حاکمیت خدا چگونه است و مطمئناً این یک جهان کوچک است، اما با این وجود، به دلیل قیاس کتاب مقدس، کسی که با آن گِل کار می‌کند، کنترل را در دست دارد. به همین ترتیب، خدا نیز کنترل جهان و قوم خود را در دست دارد.

تصویر کتاب مقدس از یک باغبان و کشاورز، انسان‌ها را در مراقبت، برنامه‌ریزی، برکت و داوری خدا منعکس می‌کند. کندن علف‌های هرز و کمک به فرد برای درک کمی از چگونگی داوری خدا. منظورم این نیست که باعث خنده‌ام می‌شود، اما و به نظر بی‌اهمیت می‌آید، اما این یک مفهوم قدرتمند برای من است که فعالیت‌های دنیوی ما به شکلی کوچک، به دلیل این قیاس‌ها، آینه‌ای از خدا هستند، اما به این دلیل که او با همان افراد در همان نقش‌ها و روابط، از خود صحبت می‌کند.

خدا به عنوان یک چوپان در کسانی که به تصویر او ساخته شده‌اند، منعکس می‌شود. ما در مورد جستجوی او، هدایت، تغذیه، محافظت و داوری قومش تأمل می‌کنیم. خدا به عنوان پادشاه در انسان‌هایی که شایسته احترام، حکومت، برکت و داوری هستند، منعکس می‌شود.

خدا به عنوان والدین، انسان را در فرزندآوری، تأمین معاش و تربیت فرزندان منعکس می‌کند. ما به عنوان شوهر، خدا را در ورود به یک رابطه، اعمال اقتدار، شادی، عشق، به اشتراک گذاشتن صمیمیت و وفاداری منعکس می‌کنیم. باید اضافه کنم که رابرت نیومن یک مجرد مادام‌العمر است.

با تشخیص نیازش به معاشرت، که به نوعی برخلاف تمایل طبیعی او بود، یعنی رفتن به گوشه کتابخانه و مطالعه تمام روز. او عمداً خانه‌ای خرید و دانش‌آموزان پسر را با خود زندگی کرد. یکی از مسئولیت‌های هر یک از اعضای خانه این بود که هفته‌ای یک بار غذا بپزد.

بنابراین، او خود را مجبور کرد که وارد این موقعیت اجتماعی شود و من او را به خاطر این کار تحسین می‌کنم. مطمئناً، این کار او را به انسان بهتری، فرزند خدا و مطمئناً استاد بهتری تبدیل کرد. دیدگاه مهم دیگر در مورد تصویر از طریق ترکیب و نتیجه‌گیری این است که عیسی مسیح تصویر کامل خداست

بنابراین، مسیح‌شناسی از نظر کتاب مقدس با انسان‌شناسی مرتبط است. او هم الگوی نهایی و هم هدف آخرالزمانی برای رستگاران است. عیسی ذاتاً تصویر خداست و در تجسم خود، آن تصویر را به طور کامل آشکار می‌کند.

اریکسون ما را در مسیر درست هدایت می‌کند وقتی خلاصه می‌کند: «عیسی با پدر رفاقت کامل داشت. عیسی کاملاً از اراده پدر اطاعت می‌کرد و همیشه عشق شدیدی به انسان‌ها نشان می‌داد.» صفحات ۵، ۱۴ و ۱۵ کتاب *الهیات مسیحی / اریکسون*.

باشد که خداوند به ما کمک کند تا مانند عیسی زندگی کنیم. او در درجه اول یک الگو نیست. او در درجه اول خداوند و نجات دهنده است، اما او الگوی ماست.

عهد جدید، کتاب مقدس، به وضوح او را در این نقش معرفی می‌کند. عیسی نه تنها یک الگو، بلکه هدف اوست. روزی مؤمنان با پوشیدن لباس جاودانگی و جلال، به تصویر عیسی مسیح تبدیل خواهند شد.

این باید به ما امید بدهد و ما را تشویق کند که تسلیم نشویم. دیدگاه سوم در مورد تصویر خدا در انسان هوکما است که به ما می‌آموزد دیدگاه رستگاری-تاریخی را در ارائه آموزه تصویر خدا بگنجانیم. انسان باید در این مراحل تاریخی رستگاری در خلقت، پس از هبوط و انحراف تصویر، مورد بررسی قرار گیرد؛ پس از هبوط و تجدید تصویر در مسیح، و تصویر تنها در حالت ابدی کامل خواهد شد.

از آنجایی که این حقیقت خدا در مورد ماست، باید با این اصطلاحات فکر کنیم تا به طور مؤثر به مردم خدمت کنیم. من آن شبکه تاریخی چهارگانه رستگاری، خلقت، سقوط، رستگاری و کمال را برای تفکر در مورد بسیاری از آموزه‌ها و مفاهیم کتاب مقدس بسیار مفید می‌دانم.

چهارم، هوکما به درستی می‌گوید که این تصویر شامل انسان‌ها در سه رابطه است: با خدا، با هم‌نوعان و با خلقت.

ما از مطالعه نیومن و بررسی زندگی عیسی، تصویر کامل خدا در انجیل‌ها، به همین نتیجه می‌رسیم. به لطف توانمندساز خدا، ما باید در بازتاب تصویر خود در هر یک از این زمینه‌ها رشد کنیم. همانطور که خواهیم دید، سه دیدگاه بعدی واقعاً دیدگاه‌های جداگانه‌ای نیستند.

مجموع بشریت نجات‌یافته، بزرگترین تجلی جنبه‌ی رابطه‌ای تصویر است. به متون مربوط به عطایای معنوی مانند اول قرن‌تین ۱۲، افسسیان ۴ و همچنین مکاشفه ۵ توجه کنید که از اتحاد هر قبیله، زبان، قوم و ملت در یک بشریت نجات‌یافته در آسمان‌های جدید و زمین جدید سخن می‌گوید. بنابراین، ما باید خود را به مجموع بشریت نجات‌یافته به عنوان بزرگترین نمونه و تجلی سه رابطه‌ی ما، یعنی جنبه‌ی رابطه‌ای تصویر خدا، باز کنیم.

انسان به عنوان مرد یا زن، بیان دیگری از این جنبه رابطه‌ای است. به یاد داشته باشید که پیدایش ۱، و خدا آنها را به صورت خود آفرید، مرد و زن، آنها را آفرید. در نهایت، حکم ادعا می‌کند که انسان‌ها در تمامیت وجودشان به صورت خدا آفریده شده‌اند.

یعنی داریم درباره بدن صحبت می‌کنیم. بیرکھوف می‌گوید، نقل قول می‌کنم، ما نیازی به جستجوی تصویر در جوهر مادی بدن نداریم. بلکه آن را در بدن به عنوان ابزار مناسب برای ابراز وجود روح می‌توان یافت.

نقل قول پایانی، صفحه ۲۰۵. بنابراین، فکر می‌کنم حرف درستی زده‌اید. همانطور که قبلاً گفتم، ما تصویر خدا را جدا از دست‌ها، صورت، بدن انسان، انسانی که به ما خدمت می‌کند، ما را دوست دارد، ما را اصلاح می‌کند، و هر کاری که انجام می‌شود، تجربه نمی‌کنیم.

باید بگوییم که این تنها راهی است که ما آن را تجربه می‌کنیم. ما آن را بدون بدن، بدون مادیت تجربه نمی‌کنیم؛ انسان‌ها در بدن‌هایشان به این شکل با ما ارتباط برقرار می‌کنند. از ابتدا سه موضوع مهم در مورد دکترین انسانیت را مطرح کردم.

یکی انسان به مثابه خلقت بود. دومین و طولانی‌ترین مبحثی که به تازگی به پایان رساندیم، تصویر خدا در نوع بشر. سومین و آخرین جنبه‌ای که ذیل انسان‌شناسی الهیاتی قرار می‌گیرد، آموزه انسان، سرشت ذاتی انسان است.

ما می‌خواهیم دیدگاه‌های مختلف کتاب مقدس را بررسی کنیم، داده‌های کتاب مقدس، هم متون مربوط به حالت‌های میانی و هم متون اثبات سه‌گانه‌گرایی را بررسی کنیم. می‌خواهیم برخی از متون مشکل‌ساز برای سه‌گانه‌گرایی را بررسی کنیم و سپس در مورد ماهیت ذاتی انسان نتیجه‌گیری کنیم. اول از همه، بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد ساختار و ماهیت ذاتی ما.

این چهار دیدگاه وجود دارد، در واقع سه دیدگاه متفاوت. دیدگاه چهارم برداشت متفاوتی از دیدگاه دوم است. یگانه‌انگاری، دوگانگی، سه‌گانگی، وحدت مشروط، وحدت روان‌تنی یا دوگانه‌گرایی کل‌نگر.

اوون. این دیدگاه معتقد است که DRG رابینسون از کلیسای انگلیکان و JAT مونیسم، از جمله اسقف انسان‌ها غیرقابل تقسیم هستند. بخش‌های مختلف انسان که کتاب مقدس از آنها سخن می‌گوید، روش‌های مختلفی برای اشاره به کلیت وجود ما هستند.

بر اساس یگانه‌انگاری، برای انسان بودن باید بدن داشت. بنابراین، وجود بدون جسم در یک حالت میانی انکار می‌شود. خواهیم دید که کتاب مقدس، تأکید اصلی کتاب مقدس نیست، که رستاخیز جسم باشد، اما کتاب مقدس وجود بدون جسم در یک حالت میانی را آموزش می‌دهد و بنابراین یگانه‌انگاری اشتباه است.

حال، باید بگوییم که یگانه‌انگاری قطعاً دیدگاه غالب در فلسفه و علم مدرن است. شکی نیست. و متکلمان، از نوع لیبرال آن، موافقند، و حتی بسیاری از انجیلی‌ها در حال تسلیم شدن در برابر این انسان‌شناسی یگانه‌انگارانه هستند، و من با احترام، همانطور که خواهیم دید، بر اساس کتاب مقدس، با آن مخالفم.

دوگانگی، چارلز هاج، لوئیس برکوف. این دیدگاه معتقد است که انسان از دو بخش، دو نهاد و دو جزء تشکیل شده است. یک، یک بخش مادی، بدن، و دو، یک بخش غیرمادی، روح یا روان.

سه‌گانگی، اثر فرانتس دلیتزچ، نمونه‌ای از این است. در واقع یافتن نمونه‌هایی از متکلمان امروزی که این را تأیید کنند، دشوار است. این دیدگاه معتقد است که انسان از سه بخش تشکیل شده است.

اول، یک بدن فیزیکی. دوم، یک روح که «جایگاه عواطف، امیال، احساسات و اراده انسان است.» کتاب مقدس مرجع جدید اسکوفیلد، صفحه ۱۲۹۳، یادداشت دوم.

در اول تسالونیکیان ۵:۲۳. جان جایگاه عواطف، امیال، احساسات و اراده است. سوم، یک روح

این نه تنها به این معنی است که روح و روان گاهی در تضاد با هم قرار می‌گیرند، یا به عبارت بهتر در کتاب مقدس از هم متمایز می‌شوند، بلکه به این معنی است که آنها بخش‌های مختلف، موجودیت‌های متفاوتی هستند. آنها از نظر هستی‌شناسی متفاوت هستند. روحی که از آگاهی خدا و ارتباط با خدا سخن می‌گوید، آن را می‌شناسد و قادر به آن است، نقل قول نزدیک

ببخشید. مهمترین متون اثبات سه‌گانه، اول تسالونیکیان ۵، ۲۳ و عبرانیان ۴، ۱۲ هستند که هر دو را بررسی خواهیم کرد. وحدت مشروط، اصطلاح اریکسون است.

وحدت روان‌تنی اصطلاح هوکما است. دوگانه‌گرایی کل‌نگر اصطلاح جان کوپر است که کتاب مهمی به نام بدن، روح و زندگی جاودان «نوشته است. هر سه این مردان، اریکسون، هوکما و کوپر، به شکل مدرن‌تری از «دوگانه‌گرایی پایبند هستند.

. آنها می‌گویند درست است که یک حالت میانی وجود دارد که در آن بخش معنوی انسان از بدن جدا می‌شود اما می‌گویند که صرفاً گفتن این کافی نیست. این دیدگاه معتقد است که حالت عادی انسان، موجودی مادی و واحد است.

اریکسون ۵۳۷. این وحدت در هنگام مرگ تغییر می‌کند، جایی که بخش غیرمادی انسان به حیات خود ادامه می‌دهد در حالی که بخش مادی تجزیه می‌شود. با این حال، این حالت میانی بی‌جسمانی، ناقص یا غیرطبیعی است.

در رستاخیز مردگان در آینده، فرد دوباره متحد خواهد شد. بنابراین، آیا چهار دیدگاه متفاوت وجود دارد؟ نه واقعاً. یگانه‌انگاری، دوگانه‌انگاری، سه‌گانه‌انگاری

این وحدت مشروط یا دوگانه‌گرایی کل‌نگر، گونه‌ای از دوگانگی است که می‌گوید ما آفریده شده‌ایم؛ آدم و حوا به عنوان انسان‌های کل‌نگر با جسم و روح مشترک آفریده شده‌اند. ما اکنون اینگونه زندگی می‌کنیم و اینگونه است که تا ابد در زمین جدید به عنوان موجودات رستاخیز یافته زندگی خواهیم کرد. یک حالت میانی وجود دارد. با این حال، با توجه به کل داستان کتاب مقدس، آن وجود میانی غیرطبیعی و موقتی است.

بنابراین، مانند مونیسم، این وحدت مشروط بر وحدت انسان‌ها تأکید می‌کند، اما این وحدت را مطلق نمی‌داند و اذعان می‌کند که ما از دو بخش تشکیل شده‌ایم، و با این حال آن دو بخش معمولاً متحد هستند. بررسی برخی از داده‌های کتاب مقدس. عباراتی وجود دارد که حالت میانی را آموزش می‌دهد.

، لوقا ۴:۲۳. یکی از آن دو جنایتکار، لوقا ۲۳ از آیه ۳۹ شروع می‌شود، یکی از جنایتکارانی که به دار آویخته شد به عیسی توهین کرد و گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» اما دیگری او را سرزنش کرد و گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسی؟ تو نیز مانند ما محکوم به همین محکومیت هستی و ما به حق، زیرا ما به سزای «اعمال خود رسیده‌ایم، اما این مرد هیچ کار اشتباهی نکرده است»

، و او گفت، ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی، مرا به یاد آور. و به او گفت، به راستی به تو می‌گویم امروز با من در بهشت خواهی بود. در اینجا، لوقا به دزد در حال مرگ قول می‌دهد، من امروز به تو حقیقت را می‌گویم، تو با من در بهشت خواهی بود.

من هنوز با تفسیری که این روز را به عنوان روز آخر یا چیزی شبیه به آن درک می‌کند، متقاعد نشده‌ام. متن تعلیم می‌دهد که دزد بخشیده شده بعداً در همان روز در حضور خدا به عیسی خواهد پیوست. از آنجایی که اجساد آنها بر روی صلیب‌ها باقی مانده و پایین آورده و دفن شده‌اند، باید یک بخش غیرمادی از طبیعت انسان وجود داشته باشد که پس از مرگ زنده می‌ماند.

من هاوارد مارشال، تفسیر عهد جدید بین‌المللی یونانی بر لوقا، نقل قول می‌کنم، عیسی در پاسخ به او، دزد مؤمن، ورود فوری به بهشت را تضمین می‌کند. نقل قول بسته. سفر دزد با سفر مسیح که پدر را به دستان شما دعا می‌کند، مطابقت دارد.

من آیه ۴۳ روح خود را مرتکب می‌شوم. همچنین تفسیری را که با حرکت خلاقانه یک ویرگول سعی در از بین بردن این موضوع دارد، رد می‌کنم. من امروز حقیقت را به تو می‌گویم، ویرگول در زمانی نامعلوم در آینده، تو با من در بهشت خواهی بود.

همانطور که تفاسیر لوقا نشان می‌دهد، این روش معمول برای خواندن متن نیست. فیلیپیان ۱۲۳ متن دیگری است که حالت بینابینی را تأیید می‌کند.

پولس در اینجا آرزوی خود را برای رفتن و بودن با مسیح ابراز می‌کند. من باید زمینه را بخوانم. فیلیپیان ۱

پولس می‌گوید، بله، و من شاد خواهم شد (فیلیپیان ۱:۱۹) زیرا می‌دانم که از طریق دعاها شما و یاری روح عیسی مسیح، این از رهایی من حاصل خواهد شد. منظور او از زندان است، زیرا این انتظار مشتاقانه من است و امیدوارم که به هیچ وجه شرمنده نشوم، بلکه با شجاعت کامل. اکنون، مانند همیشه، مسیح در بدن من جلال خواهد یافت، چه با زندگی و چه با مرگ.

زیرا برای من، زیستن مسیح است و مردن سود. اگر قرار باشد در جسم زندگی کنم، این به معنای کار پربار برای من است. با این حال، نمی‌توانم بگویم کدام را انتخاب خواهم کرد.

من بین این دو گیر کرده‌ام. آرزوی من این است که از اینجا بروم و با مسیح باشم، زیرا این بسیار بهتر است، اما ماندن در جسم به خاطر شما ضروری‌تر است. با اطمینان به این موضوع، می‌دانم که برای پیشرفت و شادی شما در ایمان، در کنار همه شما خواهم ماند و به زندگی ادامه خواهم داد تا در من، به خاطر آمدن دوباره من نزد شما، دلیل کافی برای فخر در مسیح عیسی داشته باشید.

پولس در اینجا آرزوی خود را برای رفتن و بودن با مسیح بیان می‌کند. در متن، او از بیرون راندن بدن در هنگام مرگ صحبت می‌کند، زیرا آیه ۱، ۲۱، زندگی و مرگ را در مقابل هم قرار می‌دهد. آیه ۲، ۲۲، از ادامه زندگی در بدن صحبت می‌کند و آیه ۳، ۲۴، همچنین از ماندن در بدن سخن می‌گوید.

پولس انتظار داشت که پس از مرگ مسیح به حضور او برود. بدن او در حال پوسیدگی دفن می‌شد. بخش غیرمادی او به نزد خداوند می‌رفت.

توجه داشته باشید که کتاب مقدس برای جنبه میانی طبیعت انسانی و بخشی از طبیعت انسانی که پس از مرگ زنده می‌ماند، از جان و گاهی روح استفاده می‌کند، اما معمولاً این کار را به شیوه‌ای متفاوت انجام می‌دهد. معمولاً از ضمائر شخصی استفاده می‌کند. امروز، تو، عیسی به دزد در حال مرگ گفت، با من در بهشت خواهی بود.

فیلیپیان ۱، من آرزو دارم که از این دنیا بروم و با مسیح باشم، که بسیار بهتر است، که مرا به یاد الهیات مسیحی می‌اندازد که بین حالت فعلی در بدن، حالت میانی پس از مرگ و قبل از رستاخیز، و حالت نهایی که پس از رستاخیز مردگان می‌آید، تمایز قائل می‌شود. اگر حالت میانی بهتر است، پس حالت فعلی خوب است. خوب است که در بدن زنده باشیم و مسیح را بشناسیم.

به دو دلیل که کمی بعد به آنها برمی‌گردم، پیشنهاد می‌کنم که بهتر است از بدن غایب و در کنار خداوند حضور داشته باشیم. این بهترین، نیکو، بهتر، افضل، صفات مثبت، تفضیلی و عالی است. بهترین چیز این است که در بدن‌های جلال یافته و برای همیشه با خداوند از مرگ برخیزیم.

چطور ممکن است بهتر باشد که در یک حالت موقت و ناقص، از بدن خود جدا شوید و در حالت میانی قرار بگیرید، به دو دلیل. اول اینکه، تمام گناهان از بین رفته است. عبرانیان ۲۳:۱۲ از روح انسان‌های درستکار که به کمال رسیده‌اند صحبت می‌کند.

مردن به معنای بی‌گناه بودن در آن زمان است، و مردن در مسیح به معنای بی‌گناه بودن است. اما دلیل اصلی، و تقریباً در هر یک از این عبارات حالت میانی آمده است، این است که دلیل اصلی بهتر بودن حالت میانی برای مؤمنان نسبت به شناخت خداوند در بدن فعلی، این است که فرد به حضور بی‌واسطه‌ی مسیح می‌رسد. عیسی به دزد در حال مرگ گفت: امروز با من در بهشت خواهی بود.

من آرزو دارم که از این بدن جدا شوم و با مسیح باشم، و در این زندگی، با مسیح باشم، که بسیار بهتر است. دوم قرن‌تیاں ۵، غیبت از بدن به معنای حضور در نزد خداوند است. البته عیسی مسیح همان معنای آن است. دوم قرن‌تیاں ۵، ۶ و ۸. بنابراین ما همیشه با شجاعت کامل، آیه ۶، می‌دانیم که در حالی که در بدن خود هستیم، از خداوند دور هستیم، زیرا با ایمان راه می‌رویم، نه با دیدار.

بله، ما شجاع هستیم و ترجیح می‌دهیم از بدن دور و در خانه با خداوند باشیم. بنابراین، چه در خانه باشیم و چه دور، همه ما باید در مقابل تخت داوری مسیح حاضر شویم تا هر کس آنچه را که در بدن انجام داده است، چه خوب و چه بد، دریافت کند. دوم قرن‌تیاں ۵، ۶ و ۸، سومین و آخرین مرحله میانی ما، در اینجا پولس، در خانه بودن در بدن و دور بودن از خداوند را با دور بودن از بدن و در خانه با خداوند مقایسه می‌کند.

در اینجا پیش‌فرض این است که طبیعت انسان از جنبه‌های مادی و غیرمادی تشکیل شده است. وقتی کسی در بدن خود در خانه است و در بدن روی زمین زندگی می‌کند، در حضور مسیح در آسمان نیست. وقتی یک مؤمن بدن خود را ترک می‌کند، به نزد خداوند می‌رود.

واضح است که بدنی که او از بدن جدا می‌شود به حضور مسیح نمی‌رود. یک بخش غیرمادی وجود دارد که پس از مرگ بدن باقی می‌ماند و به حضور خداوند وارد می‌شود. نتیجه‌گیری در مورد متون مربوط به حالت میانی.

متونی که به طور خلاصه بررسی کردیم، به اندازه کافی دیدگاه وحدت‌گرایانه فوق را رد می‌کنند. این درست نیست که طبیعت انسان چنان وحدتی دارد که وجود غیرجسمانی غیرممکن است. این امر ممکن است و در حالت میانی به واقعیت تبدیل می‌شود.

تمثیل مرد ثروتمند و ایلعازر، واقعیت وجود بدون جسم نجات یافته و نجات نیافته پس از مرگ را تعلیم می‌دهد. جای دیگری که این کار را انجام می‌دهد، دوم پطرس ۱۹:۲ است. این یک اشتباه چایی است.

فکر می‌کردم همینطور است. دوم پطرس ۲:۹ است. دوم پطرس ۲:۹، نه ۱۹. با این حال من نیرو را حس می‌کنم، بنابراین یک حالت میانی را تأیید می‌کنم.

با این حال، من قدرت اریکسون را که حالت میانی را ناقص یا غیرطبیعی می‌نامد، حس می‌کنم. من موافقم. حالت نهایی ما، برخلاف عقیده بسیاری از مسیحیان انجیلی، یک وجود بی‌جسم نیست.

کاری که ما انجام می‌دهیم این است. ما به درستی می‌گوییم که از بدن جدا شدن، به معنای حضور در نزد خداوند است. و سپس این را برای همیشه تعمیم می‌دهیم، و فراموش می‌کنیم که به رستاخیز بدن نیز اعتقاد داریم.

این یک شکست الهیات سیستماتیک در ذهن ماست. وضعیت نهایی ما در بدن‌های جلال یافته بر روی زمین جدید خواهد بود. از این نظر، وضعیت میانی، وجود معنوی بی‌جسم میانی، موقتی و ناقص است.

از دیگر متونی که باید در نظر گرفته شوند، مکاشفه ۶:۹ و ۱۰ هستند که در آنها ارواح زیر قربانگاه فریاد انتقام سر می‌دهند. آنها شهید شدند. آنها مرده‌اند.

آنها تجسم نیافته‌اند زیرا هنوز زنده نشده‌اند، و با این حال فریاد عدالت سر می‌دهند. اعمال رسولان ۷:۵۹. شبیه استیفان است. وقتی داشتند استیفان را سنگسار می‌کردند، او فریاد زد، ای عیسی، روح مرا بپذیر.

که بدن او بلافاصله به حضور عیسی در آسمان نرفته است. بدن او سنگسار شد، اما او از عیسی خواست که روحش را دریافت کند. به همین ترتیب، عبرانیان ۱۲:۲۳، که قبلاً نقل کردم، از ارواح مردان عادل صحبت می‌کند که پس از مرگ در حالت میانی کامل می‌شوند.

در سخنرانی بعدی‌مان، باید بگوییم که به دو مورد از آنها که به سه بخش تقسیم می‌شوند، خواهیم پرداخت. اول تسالونیکیان ۵:۲۳، عبرانیان ۴:۱۲. بدون این متون، هیچ سه بخشی وجود نخواهد داشت، بنابراین بررسی آنها مهم است.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های بشریت و گناه است. این جلسه ۷، تصویر خدا است. رابرت سی. نیومن، سنتر، سرشت بشریت